

میزان توجه مترجمان به «عناصر معنایی واژگان» در ترجمه اسم‌های جامد سوره بقره*

علی حاجی‌خانی (نویسنده مسؤول)**

عیسی متقی‌زاده***

کاووس روحی برندق****

مصطفی رستمی‌کیا*****

چکیده:

یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه در فرآیند ترجمه، دستیابی به تعادل و برابری در ترجمه است که از طریق مطالعه جنبه‌های مختلف زبان، به‌ویژه توجه به «عناصر معنایی واژگان» صورت می‌گیرد. این نوشتار رویکرد مذکور را در خصوص ترجمه‌های مشهور معاصر قرآن کریم شامل: آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، سراج، صفارزاده، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی و مکارم شیرازی، در محدوده اسم‌های چالش‌زای سوره مبارکه بقره، با روش تحلیلی - تطبیقی، مورد بررسی و کنکاش قرار داده و عملکرد آنها را ارزیابی نموده و به بوته نقد کشیده است. منظور از عناصر معنایی واژگان، دستیابی به مؤلفه‌های معنایی می‌باشد که یک واژه متضمن آنهاست. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که مترجمان به مبحث «عناصر معنایی واژگان» توجه لازم را نداشته و تقریباً در تمام موارد تنها به معنای اولیه و اساسی اشاره نموده و از مؤلفه‌های معنایی نهفته در هر واژه صرف نظر کرده‌اند. نتایج تحقیق حاضر بیانگر این است که در این زمینه عملکرد مترجمان مذکور در قالب: ۱- بسیار عالی (هیچ‌کدام) ۲- عالی (هیچ‌کدام) ۳- بسیار خوب (مشکینی، کاویانپور و مجتبوی) ۴- خوب (آیتی، الهی قمشه‌ای، سراج، گرمارودی) ۵- نسبتاً خوب (فولادوند) ۶- متوسط (صفارزاده) ۷- ضعیف (مکارم شیرازی و ارفع) قابل تقسیم است، بنابراین هیچ‌کدام از مترجمان در دو دسته نخست جای نمی‌گیرند.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / سوره بقره / ترجمه / عناصر معنایی واژگان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۲.

ail.hajikhani@modares.ac.ir

** استادیار دانشگاه تربیت مدرس

motaghizadeh@modares.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

k.roohi@modares.ac.ir

**** استادیار دانشگاه تربیت مدرس

mostafa.rostamikia@gmail.com

***** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

قرآن کریم این کتاب جاودان الهی، از ویژگی‌های منحصر به فرد و اسرار و زیبایی ممتازی بهره‌مند است که هر جوینده حقیقت را مبهوت و مدهوش خود می‌سازد؛ به طوری که هر یک از حرکات و سکناات و نوع حروف و جایگاه هر کدام از آنها در یک کلمه، بیانگر تعبیری است از یک معنا و مقصود. در گزینش واژگان و نحوه چینش آنها و هماهنگی و نظم جملات چنان دقت و کمالی به کار رفته که اگر کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کاسته شود، نظام آن دستخوش تغییر و خلل شده و از دایره اعجاز خارج خواهد گشت. بدین علت است که هیچ جن و انس تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست با آن به تحدی برخیزد.

مترجم قرآن به هر زبانی، هنگام ترجمه، به ناچار دست تسلیم در برابر اعجاز آن بالا خواهد برد و اندیشه و قلم خود را از برگرداندن آیات الهی ناتوان خواهد یافت، اما بنا به حکم عقلی و ضرورت عرفی، چاره‌ای جز ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها نیست. از این رو بر مترجم است که تمام دانسته‌ها و تلاش‌های لازم را به کار گیرد تا به بهترین شکل ممکن و بالاترین حد امکان، به انتقال مفاهیم والای قرآن کریم بپردازد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات اساسی پیش روی مترجم به هنگام ترجمه قرآن کریم، توجه به عناصر معنایی واژگان است. مترجم قرآن کریم وظیفه دارد تمامی معانی، مقاصد و دلالت‌های موجود در متن را به زبان مقصد بازگرداند، از این رو ضروری است در فرآیند ترجمه، به عناصر معنایی واژگان توجه نموده تا بتوان ترجمه‌ای دقیق و کامل ارائه داد.

در مورد اهمیت این تحقیق باید گفت که اسلام آیینی جهانی است که بر پایه قوانین الهی بنا شده و در آن، قرآن به ودیعه نهاده شده است، از این رو همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه گردند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی، ترجمه هرچه دقیق‌تر آن است. بنابراین می‌توان گفت اهمیت این امر برخاسته از ضرورت تبلیغ دین اسلام است.



منظور از عناصر معنایی یک واژه، مجموع مفاهیمی که صرفاً همه اهل لغت ارائه نموده و در برخی موارد با یکدیگر تفاوت دارد، نیست، بلکه معنای جامعی است که دربر دارنده لایه‌های معنایی یک واژه است و بر اساس نظر حداکثری اهل لغت و مفسران، قابل تحقیق و دریافت است که ممکن است مترجم در ترجمه خود اساساً به معنای جامع و لایه‌های معنایی واژه توجه نکرده و صرفاً یک کلمه معادل (مانند شک برای ریب) را که در زبان مقصد در ترجمه واژه، مشهور است، به‌عنوان لایه‌ای از معنای کلمه ذکر کند که البته این امر به معنای تخطئه ترجمه وی نیست. چنین ترجمه‌ای واجد حداقل‌های شرایط ترجمه است. اما بر اساس آنچه این مقاله در صدد بیان آن است، چنین مترجمی به سایر عناصر معنایی واژه که در انتقال کامل تر پیام مؤثر بوده، توجه نداشته است.

مثال بارز این مطلب، ترجمه واژه «یذبحون» است که مترجم می‌تواند صرفاً معادل «می‌کشند» را برای آن در ترجمه‌اش بیاورد که هرچند غلط نیست، اما از دو لایه دیگر، یعنی «سر بریدن» که معنای جامع و دقیق‌تر ذبح است، و نیز مبالغه و کثرت باب تفعیل (بسیار)، صرف نظر کرده و معنای جامعی را ارائه ننموده است.

با توجه به جایگاه موضوع «عناصر معنایی واژگان»، این پژوهش بر آن است تا ابتدا معنای معجمی و اولیه واژگان و سپس آحاد معنایی آنها را با ارائه مستندات لازم، از تفاسیر و معاجم قدیم و معاصری که در زمینه مؤلفه‌های معنایی واژگان غنی هستند، بیان کند و از این طریق، به ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم در این زمینه بپردازد. همچنین می‌کوشد تا برخی از مشکلات و چالش‌هایی را که مترجمان در تجزیه واژگان به عناصر معنایی آنها با آن مواجه می‌شوند، مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی را در این زمینه ارائه نماید؛ بدین گونه که با بررسی و دقت در آحاد معنایی یک کلمه در زبان مبدأ، ابتدا به معنای دقیق آن پرداخته می‌شود، و آن‌گاه به منظور دستیابی به ترجمه‌ای دقیق، به بررسی نمونه‌های چالشی از اسم‌های جامد سوره مبارکه بقره در یازده ترجمه فارسی مشهور معاصر قرآن پرداخته خواهد شد.

اسم جامد اسمی است که از اصل فعل اخذ نشده باشد؛ مثل «رَجُلٌ» و «دِرْهَمٌ» (شرتونی، ۱۰۰/۴). بنابراین اسم جامد برخلاف اسم مشتق، دارای شکل و وزن خاصی نیست. بی‌شک در سوره بقره بیش از هر سوره‌ای دیگر، اسم‌های جامد، مشتق و افعال وجود دارد که بررسی موضوع عناصر معنایی واژگان در هر یک از کلمات سه‌گانه یادشده، نیازمند تحقیق مستقل بوده و بررسی همه آنها از حوصله و حجم یک مقاله خارج است. به همین دلیل، پژوهش حاضر بر اسم‌های چالش‌زای جامد این سوره تمرکز داشته است. دلیل انتخاب ترجمه‌های مذکور نیز اشتها نسبی آنها در میان ترجمه‌های معاصر است که در این مقاله سعی شده تا میزان موفقیت آنها در مبحث عناصر معنایی واژگان، مورد ارزیابی قرار گیرد. از آنجا که واژگان به‌عنوان مبنا و پایه اساسی انتقال مفاهیم و پیام، نقش بسزایی در ترجمه دارند، چنین پژوهشی می‌تواند راه را برای دستیابی بهتر به رویکرد عناصر معنایی واژگان در فرآیند ترجمه بگشاید.

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی تعادل واژگانی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله است:

- ۱- مقاله «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن کریم» نوشته میرحاجی، مرامی و امانی که نویسندگان در آن، به بررسی و نقد برخی ترجمه‌های فارسی واژگان قرآن از منظر لایه‌های مختلف معنایی پرداخته‌اند.
- ۲- مقاله «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ مقایسه دو ترجمه از نهج‌البلاغه (دستی و شهیدی)» نوشته رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن که در آن، به بررسی دو ترجمه از نهج‌البلاغه در زمینه سبک و ساختار و شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی از دو مترجم مذکور پرداخته شده است.
- ۳- مقاله «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج‌البلاغه)» نوشته مسبوق، قائمی و مظفری که نویسندگان در



آن، میزان موفقیت پنج ترجمه نهج البلاغه را در تحقق برابری واژگانی مورد بررسی قرار داده‌اند.

اما در زمینه ارزیابی ترجمه‌های مشهور معاصر قرآن از منظر توجه به عناصر معنایی واژگان، به‌ویژه در خصوص اسامی جامد، تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. در این مقاله تلاش شده که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: مترجمان قرآن هنگام ترجمه واژگان قرآنی در خصوص توجه به عناصر معنایی واژگان چگونه عمل کرده‌اند؟ آیا این اصل مهم فرآیند ترجمه مورد توجه مترجمان قرآن کریم بوده است یا خیر؟ با بررسی ترجمه‌های قرآنی معاصر در این جستار، به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. البته در این خصوص همه مترجمان یکسان عمل نکرده‌اند و برخی دقت بیشتری داشته و نسبت به دیگران توفیق نسبی به‌دست آورده‌اند.

این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، علاوه بر یافتن پاسخی برای پرسش‌های فوق، به بررسی میزان موفقیت ترجمه‌های مشهور معاصر قرآن کریم در مبحث توجه به «عناصر معنایی واژگان» بپردازد؛ چرا که این اصل باعث معادلیابی دقیق و صحیح واژگان زبان مبدأ خواهد شد.

تبیین مفهوم «عناصر معنایی واژگان»

منظور از «عناصر معنایی واژگان»، دستیابی به مؤلفه‌های معنایی می‌باشد که یک واژه متضمن آنهاست. این روش عناصر لغوی را به آحاد سازنده تجزیه می‌کند و اصولاً ساختمان معنایی زبان را مرکب از آحاد معنایی متضاد می‌داند که هر واحد لغوی یا هر واژه، ترکیب معینی از این آحاد معنایی به‌شمار می‌رود (نیومارک، ۵۷). برای مثال:

{ بیچه } = { جاندار } + { انسان } - { بالغ }

{ پسر بیچه } = { جاندار } + { انسان } - { بالغ } + { مذکر }

چنان‌که مثال بالا نشان می‌دهد، با استفاده از روش توجه به «عناصر معنایی واژگان»، می‌توان روابط بین واژه‌ها (به‌ویژه واژه‌هایی که از نظر معنایی به هم نزدیکی داشته و از نظر کاربرد وابسته به یک حوزه یا قلمرو معنایی باشند) را

توصیف و تفاوت یا تشابه معنایی آنها را بر حسب آحاد معنایی متمایز و یا متشابه موجود در آنها تعیین کرد. از این رو توجه به «عناصر معنایی واژگان» روشی در معنانشناسی است که سعی می‌کند با تجزیه واحدهای لغوی به عناصر کوچک‌تر معنای تشکیل دهنده آنها، روابط معنایی واژه‌ها را مشخص ساخته و از این راه، ساختار معنایی یک زبان را مورد بررسی قرار دهد. وظیفه مترجم در این زمینه این است که سعی کند واژه‌ای را که در زبان مقصد به‌عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی زبان مبدأ پیشنهاد می‌کند، دربر گیرنده کلیه آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد (لطفی‌پور ساعدی، ۷۰). به عبارت دیگر، مترجم به هنگام ترجمه نباید دچار نقیصه کاهش معنایی بشود.

اسامی جامد در سوره مبارکه بقره

سوره بقره دارای اسم‌های جامد فراوانی است که پس از بررسی تک‌تک آنها و حذف موارد تکراری و با توجه به کثرت اسم‌های جامد و نیز محدودیت حجم یک مقاله، ده واژه که بیشترین چالش در بحث توجه به «عناصر معنایی واژگان» را داشت، گزینش گردید و سپس عملکرد کلی یازده مترجم معاصر در خصوص ترجمه آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. بررسی ترجمه‌های این واژگان بیانگر این است که مترجمان معادل‌های مشترک و مختلفی را ارائه نموده‌اند. نمودار زیر در یک نگاه اجمالی، میزان اشتراک و افتراق ترجمه مترجمان مورد نظر در خصوص واژگان مذکور را نشان می‌دهد؛ به نحوی که هر چقدر طول خط مقابل یک واژه بیشتر باشد، نشان‌دهنده همانندی معادل‌های ارائه شده از سوی مترجمان است و برعکس.

یافته‌های تحقیق و بحث و تحلیل

در این قسمت تلاش شده از میان واژگان جامد سوره مبارکه بقره، واژگانی که به عقیده نگارندگان در ترجمه‌های فارسی مترجمان مشهور معاصر با نوعی چالش در خصوص مبحث توجه به «عناصر معنایی واژگان» همراه بوده است، مورد ارزیابی و دقت قرار گیرد.

۱. واژه «ریب» (بقره/۲)

«راء» و «یاء» و «باء» اصلی است که بر شک، یا شک و ترس دلالت می‌کند (ابن فارس، ۶۳۳/۲). برخی در معنای این واژه گفته‌اند که «ریب» و «الرَّیْب» یعنی شک و تردید و تهمت (زبیدی، ۷۶۷/۲؛ ابن درید، ۱۰۲۱/۲). ابن منظور هم در معنای «ریب» می‌گوید: الرَّیْبُ والرَّیْبَةُ یعنی شک و تردید و تهمت. سپس می‌افزاید: «الرَّیْب» مصدر «رأه یریبه» در صورتی است که سوءظن وجود دارد (ابن منظور، ۴۴۲/۱). ابن اثیر نیز معتقد است که ریب به معنای شک همراه با تهمت است (ابن اثیر، ۲۸۶/۲).

برخی از مفسران نیز گفته‌اند ظاهر این است که گمان بد را ریب می‌گویند، از این رو بر تهمت اطلاق ریب می‌شود و شخص متهم را مریب گویند و در حدیث نیز آمده است که «لا تقبل شهادة المریب» (طیب، ۱۲۷/۱). همچنین گفته شده که ریب یعنی شک همراه با تهمت مشکوک در آن (ابن هائم، ۴۷/۱). در روح المعانی آمده است فرق بین ریب و شک این است که ریب، شک همراه با تهمت است (آلوسی، ۱۰۹/۱). بنابراین آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از: ریب: [تردید و نگرانی] + [تهمت].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

بنا بر آنچه گفته شد، «ریب» در لغت به معنای نوعی تهمت، تردید و نگرانی در مورد موضوعی است که در قلب و دل شخص وجود دارد و او را از تصمیم‌گیری‌های درست و قاطعانه باز می‌دارد. بررسی معادل‌ها نشان می‌دهد که تقریباً تمام مترجمان مورد نظر (آیتی، ارفع، سراج، صفارزاده، مجتبوی و ...)، تنها مفهوم شک و تردید را ذکر کرده و مؤلفه دیگر این واژه، یعنی «تهمت» مورد توجه



قرار نگرفته است. البته آقای کاویانپور واژه «ابهام» را نیز در کنار «شک» ذکر کرده است. همچنین با توجه به اینکه اسم نکره در سیاق نفی مفید عموم است، بهتر بود تمام مترجمان واژه «هیچ» را در ترجمه خود لحاظ می‌کردند تا ناظر بر این نکته باشد، در حالی که آقایان ارفع، مشکینی و مکارم هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند.

نکته دیگر اینکه بعضی از مترجمان «لاریب» را قید برای «هدی» در نظر گرفته‌اند (کاویانپور: این کتاب بدون هیچ شک و ابهامی روشن‌گر راه تقوایندگان است)، در حالی که اگر چنین می‌بود، می‌بایست آیه چنین باشد: «لاریب فی آئه هدی للمتقین» یا «لاریب فی کونه هدی للمتقین». از نظر زمخشری و برخی دیگر از مفسران، «ذلک الکتاب» مبتدا و «لاریب» خبر است، یا «ذلک» مبتدا و «الکتاب» خبر و «لاریب» خبر بعد از خبر است (زمخشری، ۳۲/۱). افراد دیگری گفته‌اند «لاریب» حال برای «الکتاب» است، ولی قول بهتر این است که «لاریب» را خبر اول و «هدی» را خبر دوم در نظر بگیریم.

معادل پیشنهادی برای عبارت «لاریب فیه»: «جای هیچ تردید و تهمتی در آن نیست».

۲. واژه «صفوان» (بقره/۲۶۴)

«صاد» و «فاء» و حرف معتل «واو» اصل واحدی است که بر خلوص و پاکی از هر نوع ناخالصی دلالت دارد. صفوان نیز از باب «الصفا» و به معنای سنگ صاف می‌باشد که مفرد آن «صفوانه» است و علت تسمیه آن به این خاطر است که به‌طور کامل از گِل ولای و شن و ماسه پاکسازی شده است (ابن فارس، ۱۹۲/۳). در التحقیق در معنای صفوان آمده است:

«به آنچه که به خلوص متصف شود، گفته می‌شود و این معنا در باطنش شدت می‌یابد و شدت یافتن آن از نظر خلوص و استحکام است.» (مصطفوی، ۲۶۰/۶)

همچنین «صفا» یعنی سنگ سخت و صاف، و آن سنگ صافی است که (به علت سختی) چیزی در آن نمی‌روید (فراهیدی، ۱۶۳/۷). راغب اصفهانی می‌نویسد:

«واژه «صفوان» از ماده «صفا» است و اصل آن به معنای خالص شدن چیزی از هر نوع ناخالصی است. صفوان نیز یعنی سنگ عاری از هر گونه ناخالصی ... اصل «صفو» خلوص شیء است از آمیختگی، و به همین خاطر است که به سنگ

صاف و خالص، صفا می‌گویند.» (راغب اصفهانی، ۴۸۷/۱)

مرحوم طبرسی معتقد است صفوان برای یک مصداق «صفوانه» گفته می‌شود؛ مانند «سعدان و سعدانه، مرجان و مرجانه»، پس معنای آن سنگ صاف و سخت می‌شود (طبرسی، مجمع البیان، ۶۵۰/۲). علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود، کلمه «صفوان» و نیز کلمه «صفا» را به معنای سنگ صاف و سخت آورده است (طباطبایی، ۳۹۰/۲). بنابراین آحاد معنایی واژه «صفوان» را این چنین می‌توان بیان نمود: صفوان = [سنگ] + [صاف] + [سخت].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

با نگاهی به ترجمه‌های ذکر شده می‌توان دریافت که بیشتر مترجمان بر معنای سنگ بودن این عنصر اقرار دارند، اما دیگر ویژگی‌ها را یا نمی‌دانسته‌اند، یا نسبت به آن بی‌توجه بوده‌اند که فرض ناآگاهی آنها چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا کسی که به کار ترجمه می‌پردازد، باید به زبان مبدأ و مقصد آگاهی کامل داشته باشد، از این رو مترجمانی مانند صفارزاده، ارفع و مکارم که در ترجمه «صفوان» تنها به ذکر «سنگ» اکتفا کرده‌اند، معادل ناقصی ارائه نموده‌اند که ترجمه آنها را از دقت لازم دور ساخته است. برخی از مترجمان (آیتی، الهی قمشه‌ای و گرمارودی) نیز صفوان را معادل «سنگ صاف» و برخی (سراج و کاویانپور) نیز معادل سنگ هموار دانسته‌اند. بنابراین دو گروه اخیر از مترجمان نیز قید «سخت بودن» را در ترجمه خود لحاظ ننموده‌اند و در نتیجه، معنای واژه صفوان به صورت دقیق بیان نشده است.

نکته دیگر اینکه آوردن قید «قطعه» در ترجمه مکارم شیرازی و صفارزاده درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان طوری که در مجمع‌البیان آمده بود، برای یک مصداق (قطعه سنگ)، «صفوانه» به کار برده می‌شود؛ مثل «مرجان و مرجانه»، حال آنکه واژه مورد بحث در قرآن، صفوان می‌باشد. اما در بین این مترجمان، مجتبوی و مشکینی با انتخاب معادل «سنگ سخت و صاف»، توانسته‌اند معنای واژه مذکور را به صورت دقیق و کامل انتقال دهند.

معادل پیشنهادی برای واژه «صفوان»: سنگ سخت و صاف.



۳. واژه «الغمام» (بقره/۵۷)

«غین» و «میم» اصل واحد صحیحی است که بر پوشاندن و اطباق دلالت می‌کند و «الغمام» جمع «غمامه» است (ابن فارس، ۳۷۸/۴). «غمام» نیز به معنای ابر سفید است و به این خاطر غمام نامیده شده که آسمان را می‌پوشاند (طریحی، ۲۸/۶؛ ابن منظور، ۴۴۴/۱۲).

شیخ طوسی نیز در ذیل آیه یاد شده آورده است که الغمام به معنای ابر سفید است. در جایی دیگر آمده است که غمام جمع «غمامه» به معنای ابر سفید است و وجه تمسیه‌اش این است که آسمان را می‌پوشاند (ابن هائم، ۷۵/۱؛ ابن کثیر، ۱۶۸/۱). بنابراین می‌توان آحاد معنایی واژه «غمام» را چنین بیان کرد: الغمام = [ابرها] + [سفید].

تحلیل و نقد

لازم است مترجم هنگام گزینش واژه معادل از زبان مقصد در برابر واژه زبان مبدأ، سعی کند واژه‌ای را برگزیند که با واژه متن مبدأ برابری کند. برای رسیدن به این امر گاه ممکن است مترجم ناچار شود با قرار دادن دو یا چند واژه، به مطلوب مورد نظر دست یابد. در حالی که در ترجمه واژه «غمام» متأسفانه هیچ کدام از مترجمان یادشده، معادل برابری را برای آن ذکر نکردند و تنها به ذکر واژه «ابر» که معنای کلی و اولیه آن است، اکتفا کرده‌اند و نسبت به آوردن قید «سفید» توجه لازم صورت نگرفته است. از طرفی «غمام» اسم جمع است و باید به صورت جمع ترجمه شود که این نکته نیز از سوی همه مترجمان مورد نظر به جز صفارزاده، مغفول واقع شده و در نتیجه، معادل ذکر شده بیانگر تمام و کمال مفهوم مورد نظر نیست. معادل پیشنهادی برای واژه غمام: ابرهای سفید.

۴. واژه «نکال» (بقره/۶۶)

«نون» و «کاف» و «لام» اصل صحیحی است که بر منع و امتناع دلالت می‌کند (ابن فارس، ۴۷۳/۵). برخی نیز گفته‌اند ماده «نکل» اصل واحدی است به معنای روگردانیدن و بازگشتن از امری به خاطر سختی و عقوبت آن (مصطفوی، ۲۷۵/۱۲). راغب اصفهانی آورده است:

«نکل» یعنی عاجز شدن از کاری، «نَكَلَ عَنِ الشَّيْءِ» یعنی ضعیف و عاجز شد ... در آیه ۶۶ سوره بقره که فرمود: «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا» یعنی آن را بازدارنده و عقوبتی برای آنچه که در دست اوست و از او باقی می‌ماند، قرار دادیم.» (راغب اصفهانی، ۴/۴۰۰)

برخی نیز می‌گویند «نکال» عقوبتی است که در آن عبرت و ارهاب دیگران باشد (قرشی، ۱۱۳/۷). طبرسی در این باره می‌نویسد:

«نکال به معنای عقوبت و ترسانیدن است و وجه تسمیه آن به این خاطر است که از ارتکاب عمل زشتی که شخصی انجام داده است، توسط دیگری ممانعت می‌کند.» (طبرسی، مجمع البیان، ۱/۲۶۵)

در جای دیگری آمده است که آن به معنای عقوبت و عبرت است (ابن کثیر، ۸۸/۱). دیگری گفته است که نکال به معنای ممانعت به وسیله عقاب است (ابن عطیه اندلسی، ۱۶۱/۱). فضل الله نیز در معنای نکال می‌گوید: «عقوبة للتذكرة و العبرة» (فضل الله، ۲/۸۰). بنابراین آحاد معنایی واژه فوق را این چنین می‌توان بیان نمود: نکال = [عقوبت] + [ممانعت] + [تهدید].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

مترجم باید سعی کند واژه‌ای را که در زبان مقصد به عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی زبان مبدأ پیشنهاد می‌کند، دربر گیرنده کلیه آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد. همان طور که ملاحظه نمودید، واژه «نکال» دارای حداقل سه مؤلفه معنایی است، اما بررسی معادل‌ها نشان می‌دهد که تمام مترجمان فقط یک عنصر معنایی (عبرت) را در ترجمه واژه مذکور بیان نموده‌اند، در نتیجه دچار نقیصه «کاهش معنایی» شده و معنای واژه مورد نظر را به صورت کامل و دقیق منعکس نکرده‌اند. عجیب‌تر آنکه گرمارودی واژه «پند» را به عنوان معادل «نکال» در نظر گرفته است. گویا این واژه را مترادف واژه «موعظه» دانسته است، در حالی که چنین نیست. اما در بین این مترجمان، مشکینی و الهی قمشه‌ای به ترتیب با آوردن معادل‌های «کیفری عبرت‌آموز» و «کیفر و عبرت»، هرچند معادل کامل واژه «نکال»



را انتقال نداده‌اند، اما به نسبت سایر مترجمان دقیق‌تر عمل نموده و معنای تقریبی واژه مورد نظر را ارائه داده‌اند.

معادل پیشنهادی برای واژه «نکال»: عقوبتی (عبرتی) تهدیدآمیز و بازدارنده.

۵. واژه «برّ» (بقره/۴۴)

واژه «برّ» دارای اصل واحدی است به معنای حُسن عمل در برابر غیر آن، و این معنا به نسبت اختلاف اشخاص و موضوعات و موارد، دارای معانی متفاوتی است؛ پس برّ از سوی خداوند متعال نسبت به بندگانش یعنی احسان به آنها و لطف و آموزش گناهانشان، و از سوی بنده نسبت به خداوند متعال یعنی طاعت و امتثال امر و عمل به وظایف عبودی (مصطفوی، ۲۷۰/۱). همچنین برّ به معنای فزونی و وسعت در خیر و نیکی است (فیروزآبادی، ۱۵/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۱۴/۱). در مجمع البحرین آمده است که برّ اسم جامعی است برای تمام خیرها (طریحی، ۲۱۸/۳). زبیدی نیز معتقد است که آن به معنای فزونی و وسعت در خیر نسبت به مردم است (زبیدی، ۶۹/۲).

مفسران نیز با صاحبان معاجم هم عقیده بوده و معتقدند که برّ به معنای خیر وسیع و گسترده است، از این رو به بیابان و صحرا به خاطر وسعتش «برّ» گفته می‌شود. و آن تمام نیکی‌ها را دربر می‌گیرد (طبرسی، جوامع الجامع، ۴۲/۱؛ آلوسی، ۲۵۰/۱؛ زمخشری، ۱۳۳/۱؛ ابوحنیان اندلسی، ۲۹۴/۱). برخی نیز معتقدند که برّ به هر کار نیکویی گفته می‌شود و اسمی است که همه طاعات از واجبات و مندوبات و ... را شامل می‌شود و نیز به معنای صله و احسان می‌باشد (رازی، ۲۵۱/۱). فخرالدین رازی نیز می‌گوید که برّ اسمی است جامع اعمال خیر (فخر رازی، ۴۸۸/۳). در جامع البیان نیز آمده است: «كُلُّ طَاعَةِ اللَّهِ فَهِيَ تَسْمَى بِرًّا» (طبری، ۲۰۴/۱). بنابراین آحاد معنایی واژه یاد شده عبارت‌اند از: برّ = [تمام نیکی‌ها] + [فراوان] + [گسترده].

تحلیل و نقد

واژه «برّ» دارای سه مؤلفه معنایی است: ۱- انواع نیکی‌ها (تمام نیکی‌ها) ۲- فراوانی ۳- گسترده بودن آن نیکی‌ها. این در حالی است که هیچ کدام از مترجمان به قید فراوان بودن، فزونی، گسترده و مانند آن اشاره‌ای نکرده‌اند. اما می‌توان گفت

که آنها در ترجمه خود انواع نیکی‌ها را مدنظر داشته‌اند؛ چرا که استعمال «نیکی» در مفرد و جمع یکسان است (ابن عطیه اندلسی، ۱۳۶/۱). بنابراین معادل‌های ارائه شده از سوی مترجمان (نیکی، نیکوکاری، رفتار نیک و تقوا) بر تمام انواع و اقسام خیر دلالت دارد، اما دربر دارنده معنای فزونی و فراوانی آن خیرها نیست. در این بین، کاویانپور در ترجمه واژه یادشده، معادل «نیکوکاری و بخشش» را به کار برده است، این در حالی است که «بخشش» یکی از مصادیق برّ است، نه معنای آن. معادل پیشنهاد شده برای واژه «برّ»: نیکی فراوان و گسترده.

۶. واژه «خلاق» (بقره/ ۱۰۲)

«خلاق» بر وزن فَعَال، به فتح «فاء»، اسمی است برای آنچه از خیر که انسان به آن می‌رسد (صافی، ۲۲۰/۱). همچنین خلاق به معنای نصیب خوب است (فراهیدی، ۱۵۲/۴؛ قرشی، ۲۹۳/۲). «فَلَانٌ لَا خَلَقَ لَهُ» یعنی نصیبی از خیر برای او نیست (ابن درید، ۶۱۸/۱). بنابراین خلاق به معنای بهره و نصیب از خیر و صلاح است (ابن منظور، ۹۲/۱۰).

بسیاری از مفسران نیز اجماع دارند که خلاق به معنای نصیب خیر است (طوسی، ۳۸۱/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۳۲/۱؛ ابوعبیده، ۴۸/۱). برخی نیز گفته‌اند خلاق یعنی نصیب از خیر خاص (ابن عاشور، ۶۲۸/۱). بنابراین آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از: خلاق: [بهره و نصیب] + [خوب و نیک].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

مترجم در فرایند ترجمه به عنوان واسطه میان گوینده یا نویسنده متن مبدأ و شنونده یا خواننده متن مقصد، لازم است تلاش کند که خواننده زبان مقصد همان ارتباطی را با ترجمه برقرار سازد که خواننده زبان مبدأ با متن اصلی برقرار نموده است. و این امر میسر نمی‌گردد، مگر با بیان تمام مؤلفه‌های یک واژه به هنگام ترجمه آن. واژه «خلاق» از جمله واژگانی است که در زبان فارسی به لحاظ کمی (یک واژه در برابر یک واژه) معادلی برای آن وجود ندارد، بنابراین مترجم ناچار است با کنار هم قرار دادن دو یا چند عنصر معنایی، معادل مناسب آن را بیابد. اما در ترجمه این واژه بیشتر مترجمان دقت لازم را نداشته‌اند و تنها به معنای اولیه و



اساسی آن (بهره) اشاره نموده و از عناصر و مؤلفه‌های معنایی نهفته در آن غفلت کرده‌اند، در نتیجه معادل ذکر شده، کلی و ناقص می‌باشد. در بین مترجمان مورد نظر، کاویانپور با انتخاب «بهره و نصیبی از نیکی‌ها» به‌عنوان معادل «خلاق»، ترجمه مناسبی ارائه داده است.

معادل پیشنهادی برای واژه «خلاق»: بهره خوب و نیک.

۷. واژه «خُلَّه» (بقره/۲۵۴)

«الخُلَّه» به ضمّ «خاء» یعنی محبّت و دوستی؛ یا از این جهت که آن حالت در جان نفوذ می‌کند، و یا از این جهت که در جان آدمی قرار می‌گیرد و باقی می‌ماند، و یا اینکه همچون تیری که به هدف می‌رسد، دوستی هم به جان می‌رسد و در آن اثر می‌گذارد، و یا اینکه در اثر نیاز شدیدی که با آن هست، «خُلَّه» نامیده شده است (راغب اصفهانی، ۲۹۱/۱). برخی گفته‌اند که «خُلَّه» به‌معنای دوستی مخصوصی است که نقص و شکافی در آن نیست (ابن منظور، ۲۱۶/۱۱). در مجمع البحرین آمده است که «خُلَّه» یعنی دوستی‌ای که به اخلاص و صداقت منتهی می‌شود (طریحی، ۳۶۴/۵). ابن اثیر نیز در این مورد می‌گوید:

«الخُلَّه بِالضَّمِّ: الصَّدَاقَةُ وَ الْمَحَبَّةُ الَّتِي تَخَلَّتْ الْقَلْبَ فَصَارَتْ خِلَالَهُ: أَيْ فِي

باطنه.» (ابن اثیر، ۷۲/۲)

بسیاری از مفسران نیز با صاحبان معاجم هم‌عقیده بوده و خُلَّه را به‌معنای دوستی خالص دانسته‌اند (طوسی، ۳۰۶/۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶۲۴/۲؛ شوکانی، ۳۱۰/۱). برخی نیز می‌گویند که خُلَّه با ضمّ «خاء» یعنی دوستی و صداقتی که به اخلاص منتهی می‌شود (ابن هائم، ۱۱۳/۱). بنابراین آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از: الخُلَّه: [دوستی] + [خالص].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

تمام مترجمان مورد نظر فقط معنای اولیه و کلی واژه «خُلَّه» را در ترجمه آن ذکر کرده و از بیان مؤلفه یا مؤلفه‌های دیگر آن غفلت نموده‌اند؛ چرا که واژه «دوستی» به انواع آن، اعم از خالص و ناخالص، عمیق و غیر عمیق، شدید و ضعیف و ... اطلاق می‌گردد. در حالی که بنا بر بررسی به عمل آمده، «خُلَّه» صرفاً

به معنای «دوستی خالصانه» است، از این رو معادل «دوستی» بیانگر تمام آحاد معنایی واژه ذکر شده نیست و از آن می‌توان به «معادل تقریبی» یاد کرد؛ چرا که معادل‌های تقریبی دربر دارنده پاره‌ای از مؤلفه‌های معنایی کلمه زبان مبدأ می‌باشد و در «تعادل تقریبی»، ترجمه با متن اصلی ارزش یکسانی ندارد، بلکه از نظر معنا و مفهوم مشابهتی با آن دارد (میرحاجی و همکاران، ۱۴۸).
معادل پیشنهادی برای واژه «الْخُلَّة»: دوستی خالص.

۸. واژه «جَنَّة» (بقره/ ۲۶۶)

«جن» اصل واحدی است به معنای تغطیه و پوشش، و به مناسبت همین معنا در موارد گوناگونی کاربرد دارد، بنابراین «جَنین» بر وزن فعلیل به معنای آن چیزی است که در شکم یا قبر و مانند آن پوشانده می‌شود. «الجَنَّة» بر باغی که با درختان پیچیده به هم پوشیده شده باشد، اطلاق می‌گردد؛ گویا که به صورت یکپارچه و طولانی آن را پوشانده باشد (مصطفوی، ۱۴۴/۲). در مفردات راغب اصفهانی آمده است که «جَنَّة» به معنای هر باغ و بستانی است که دارای درختان انبوه است و زمین را می‌پوشاند (راغب اصفهانی، ۲۰۴/۱). و «جَنَّة» به این نام نامیده نمی‌شود، مگر اینکه با درخت پوشیده شده باشد (ابن درید، ۹۳/۱).

در تفسیر مجمع البیان و التبیان آمده است که «جَنَّة» به معنای باغ پردرخت، و اصل آن به معنای پوشیدن است و چون درخت زیاد روی زمین را می‌پوشاند، به این مناسبت به آن «جَنَّة» گفته می‌شود (طبرسی، مجمع البیان، ۶۵۳/۲؛ طوسی، ۳۴۱/۲). شوکانی در تفسیر خود آورده است که «جَنَّة» به درختان پیچیده و روی هم جمع شده اطلاق می‌گردد (شوکانی، ۳۳۱/۱). در نتیجه می‌توان گفت آحاد معنایی این واژه بدین قرار است: جَنَّة: [باغ و بوستان] + [پردرخت (که روی زمین را می‌پوشاند)].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

در انتخاب و گزینش معادل واژگان لازم است مترجم به این نکته توجه داشته باشد که آیا واژه مبدأ و معادل ترجمه‌ای آن در زبان مقصد، هر دو در جهان خارج و فیزیکی دارای مرجع یکسانی هستند یا خیر؟ (لطفی پور ساعدی، ۸۲). همان طور که ملاحظه نمودید، «جَنَّة» به معنای باغ و بوستان پردرخت است. بنابراین لازم



است مترجم در ترجمه آن معادلی ارائه نماید که تصور خواننده زبان مبدأ و خواننده زبان مقصد (متن ترجمه شده) از آن یکسان باشد، یا به عبارت دیگر، معرف امر واحد و یکسانی باشد، نه بیشتر و نه کمتر. در حالی که در ترجمه واژه «جَنَّة»، بیشتر مترجمان یاد شده با ارائه معادل‌هایی مثل باغ و بوستان، دقت لازم را نداشته و بار کثرت آن را منتقل نکرده‌اند، در نتیجه معادل‌های ارائه شده در مقایسه با واژه مبدأ دارای مرجع یکسان و برابری نیستند؛ چرا که «جَنَّة» به معنای باغ و بوستان پردرخت (که روی زمین را می‌پوشاند) است، نه هر باغ و بوستانی. معادل پیشنهادی برای واژه «جَنَّة»: باغ و بوستان پردرخت.

۹. واژه «خطایا» (بقره/۵۸)

«الخطأ» به معنای برگشتن و انحراف از سویی به سوی دیگر است، و بر سه گونه می‌باشد:

اول: اینکه کسی چیزی را برگزیند و انجام می‌دهد، غیر از آنچه در آغاز اراده‌اش آن را نیکو می‌شمرد و این همان خطای کاملی است که انسان به وسیله آن گناهکار می‌شود. در این حالت می‌گویند: «خَطِيءَ يَخْطِئُ، خِطَاً وَ خِطَاءً»؛ یعنی خطا و گناه کرد.

دوم: اینکه کسی می‌خواهد چیزی را انجام دهد که فعلش نیکوست، ولی در عمل برخلاف آن از او واقع می‌شود. در این مورد می‌گویند: «أَخْطَأَ، إِخْطَاءً فَهُوَ مُخْطِئٌ»؛ یعنی خطا کرد و خطاکار شد، اراده صواب کرد، ولی در عمل خطا سر زد.

سوم: این است که کسی کاری را که نیکو نیست، اراده می‌کند انجام دهد، ولی خلافتش از او سر می‌زند، این چنین شخصی به خاطر قصد و نیتش، سرزنش می‌شود. در آیه ۵۸ سوره مبارکه بقره که خداوند می‌فرماید: ﴿تَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾، این خطایی است که با قصد انجام شده و «خاطی» همان گناهکار عمدی است که قصد گناه کردن داشته است (راغب اصفهانی، ۲۸۷/۱). جوهری نیز می‌گوید «خاطی» کسی است که کار ناشایستی (گناه) را از روی عمد انجام می‌دهد (جوهری، ۴۷/۱). بنابراین «خطیئه» نیز که جمع آن «خطایا» است، به معنای گناه عمدی است (زبیدی، ۱۴۶/۱؛ ازهری، ۲۰۷/۷؛ ابن منظور، ۶۷/۱).

در تفسیر بحرالمحیط آمده است: «الخطيئة: فعيلة من الخطأ، و الخطأ: العدول عن القصد» (ابوحیان اندلسی، ۳۵۱/۱؛ ابن هائم، ۷۶/۱). طبرسی نیز ذیل آیه ۵۸ سوره مبارکه بقره می‌گوید: واژه «خطایا»، جمع «خطیئه»، و به معنای گناه عمدی می‌باشد که با معصیت به یک معناست (طبرسی، مجمع البیان، ۲۴۶/۱). در نتیجه می‌توان گفت آحاد معنایی واژه فوق عبارت‌اند از: خطایا: [گناهان] + [از روی عمد].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

به هنگام ترجمه، به‌خصوص ترجمه قرآن کریم به فارسی، گاهی اوقات با واژه‌هایی روبه‌رو هستیم که دارای طیف گسترده‌ای از معنا هستند و با یک واژه در زبان مقصد قابل ترجمه و انتقال نمی‌باشند، از این‌رو مترجم می‌بایست با استفاده از کلمه یا کلمات دیگر در کنار معادلی که برمی‌گزیند، سعی در انتقال معنای کامل واژه مبدأ داشته باشد. از جمله این واژگان، واژه «خطایا» می‌باشد که با توجه به اینکه جمع «خطیئه» می‌باشد، واضح است که باید به‌صورت جمع ترجمه شود، اما ارفع و الهی قمشه‌ای با آوردن معادل «خطا» از این نکته غفلت نموده و آن را به‌صورت مفرد ترجمه کرده‌اند و در نتیجه با کثرت آن را منعکس ننموده‌اند. نکته دیگری که باید به آن پرداخت، این است که تمام مترجمان یاد شده صرفاً معنای کلی و اولیه واژه «خطایا» را ذکر کرده‌اند؛ یعنی همان خطا و گناه، که شامل تمام گناهان می‌شود، در حالی که با توجه به بررسی به‌عمل آمده، منظور از «خطایا» تمام گناهان نیست، بلکه گناهان عمدی مورد نظر است.

معادل پیشنهادی برای واژه «خطایا»: گناهان عمدی.

۱۰. واژه «کُره» (بقره/ ۲۱۶)

«کاف» و «راء» و «هَاء» اصل واحد صحیحی است که بر عدم رضایت و محبت دلالت دارد، و «کُره» به معنای مشقت است (ابن فارس، ۱۷۲/۵). این واژه همچنین (بر وزن قُفل و فُلس) به معنای ناپسند داشتن و امتناع است (قرشی، ۱۰۶/۲). در قاموس المحيط و المحيط فی اللغة آمده است: «کُره» به فتح اول ناپسندی و مشقتی است که از خارج بر شخص وارد و تحمیل می‌شود، و به ضم اول مشقتی است که



از درون و نفس انسان باشد (فیروزآبادی، ۳۰۶/۴؛ صاحب، ۳۵۵/۳). راغب اصفهانی نیز ضمن آوردن این مطلب می‌افزاید: «کُرّه» بر دو گونه است: اول آنچه که از روی طبع مکروه می‌شود، دوم آنچه که از جهت عقل یا شرع زشت و مکروه شمرده می‌شود... ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ یعنی از روی طبع کشتنش را بد می‌دانید (راغب اصفهانی، ۷۰۷/۱).

برخی از مفسران نیز معتقدند که «کُرّه» یعنی آنچه از درون خود انسان بر او تحمیل می‌شود و «کُرّه» یعنی آنچه از بیرون بر او تحمیل می‌شود (طوسی، ۲۰۲/۲؛ ابن هائم، ۱۰۶/۱). علامه طباطبایی با اندکی تفاوت می‌گوید:

«کُرّه» به ضم «کاف» به معنای مشقتی است که انسان از درون خود احساس می‌کند؛ حال چه از ناحیه طبع باشد و یا از ناحیه دیگر، و کلمه «کُرّه» با فتح «کاف» به معنای مشقتی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «طباطبایی، ۱۶۴/۲»
برخی دیگر آورده‌اند که «کُرّه» به معنای مشقت و کراهت طبع از چیزی می‌باشد (بیضاوی، ۱۳۶/۱؛ بغوی، ۲۷۴/۱؛ ابن عاشور، ۳۰۳/۲). بنابراین آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از: کُرّه = [کراهت] + [مشقت] + [طبع].

تحلیل و نقد ترجمه‌ها

واژه «کُرّه» (به ضم کاف) دارای سه مؤلفه معنایی «مشقت»، «اکراه» و «طبع» است؛ یعنی برای معادل‌سازی آن در زبان فارسی باید سه واژه و مؤلفه معنایی مختلف را کنار هم قرار داد تا معنای آن به‌طور کامل و برابر انتقال داده شود. اما نگاهی به ترجمه‌های مورد نظر نشان می‌دهد که بیشتر مترجمان به ذکر فقط یک مؤلفه بسنده کرده‌اند: آیتی: ناخوش؛ ارفع: نمی‌خواستید؛ صفارزاده: خوشایند نیست؛ فولادوند: ناگوار؛ کاویانپور: اکراه؛ گرمارودی: ناپسند؛ مشکینی و مکارم: ناخوشایند، که این امر باعث عدم ارائه ترجمه‌ای مناسب شده است. البته در این بین برخی با آوردن دو مؤلفه، ترجمه مناسب‌تری نسبت به دیگران ارائه داده‌اند. سراج با آوردن معادل «مکروه است (طبع) شما را»، اشاره‌ای به مشقت و دشواری آن نکرده است. مجتبوی نیز با گزینش معادل «دشوار و ناخوش»، از آوردن قید «از روی طبع بودن» غفلت نموده است. در نتیجه می‌توان گفت مترجمان گروه دوم موفق به ارائه

معادلی تقریبی (و نه کامل) که دربر دارنده پاره‌ای از مؤلفه‌های معنایی کلمه زبان مبدأ می‌باشد، شده‌اند. ضعیف‌ترین و عجیب‌ترین ترجمه را نیز ارفع ارائه داده است؛ چرا که ایشان واژه «کُره» را که یک اسم جامد است، به شکل فعل (نمی‌خواستید) ترجمه کرده است.

معادل پیشنهادی برای واژه «کُره»: مشقت و اکراه طبع.

در خاتمه حاصل این پژوهش به‌صورت مختصر در قالب جدول زیر قابل ملاحظه می‌باشد.

| ردیف | اسم جامد | ترجمه مترجمان معاصر | ترجمه پیشنهادی |
|------|-----------|---|--------------------------------------|
| ۱ | لاریب فیه | آیتی و الهی قمشه‌ای و مجتبوی: هیچ شکی. ارفع و مشکینی: شکی. سراج و فولادوند و گرمارودی: هیچ تردیدی. صفارزاده: هیچ شک و تردیدی. کاویانپور: هیچ شک و ابهامی. مکارم: شک. | جای هیچ تردید و تهمتی در آن نیست |
| ۲ | صفوان | آیتی، الهی قمشه‌ای و گرمارودی: سنگ صاف. ارفع: سنگ. سراج و کاویانپور: سنگ هموار. صفارزاده و مکارم: قطعه سنگ. فولادوند: سنگ خارا. مجتبوی و مشکینی: سنگ سخت صاف. | سنگ سخت و صاف |
| ۳ | الغمام | صفارزاده: ابرها، سایر مترجمان: ابر | ابرهای سفید |
| ۴ | نکال | آیتی، ارفع، سراج، فولادوند، کاویانپور و مجتبوی: عبرت. الهی قمشه‌ای: کیفر و عبرت. صفارزاده و مکارم: درس عبرت. گرمارودی: پندی. مشکینی: کیفری عبرت‌آموز. | عقوبتی (عبرتی) تهدیدآمیز و بازدارنده |
| ۵ | البرّ | آیتی، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی و مکارم: نیکی. ارفع: کارهای نیک. الهی قمشه‌ای: نیکوکاری. سراج: نیکویی. صفارزاده: رفتار نیک و تقوا. کاویانپور: نیکوکاری و بخشش. | نیکی فراوان و گسترده |
| ۶ | خلاق | آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی و مکارم: بهره‌ای. سراج: هیچ بهره‌ای. صفارزاده: بهره‌ای از بهشت. کاویانپور: بهره و نصیبی از نیکی‌ها. مشکینی: نصیبی. | بهره خوب و نیک |

| | | | |
|------------------------|---|--------|----|
| دوستی خالص | کاوایانپور: دوستی و رفاقت. سایر مترجمان: دوستی. | خَلَّة | ۷ |
| باغ و بوستان پردرخت | آیتی، سراج و مجتبی: بوستان. ارفع، الهی قمشه‌ای، صفارزاده، فولادوند، کاویانپور، مشکینی و مکارم: باغ. گرمارودی: باغسار. | جَنَّة | ۸ |
| گناهان عمدی | آیتی، صفارزاده، فولادوند، کاویانپور، مشکینی و مکارم: خطاها. ارفع و الهی قمشه‌ای: خطا. سراج و مجتبی: گناهان. گرمارودی: لغزش‌ها. | خطایا | ۹ |
| مشقت و اکراه طبع | آیتی: ناخوش. ارفع: نمی‌خواستید. الهی قمشه‌ای: ناگوار و مکروه. سراج: مکروه (طبع). صفارزاده: خوشایند نیست. فولادوند: ناگوار. کاویانپور: اکراه. گرمارودی: ناپسند. مجتبی: دشوار و ناخوش. مشکینی و مکارم: ناخوشایند. | گُرِه | ۱۰ |

نتیجه‌گیری

مترجم می‌بایست به تمام جنبه‌ها و مسائل مربوط به ترجمه، به‌ویژه مهم‌ترین آنها، یعنی «توجه به عناصر معنایی واژگان» به منظور دستیابی و ارائه یک ترجمه موفق، مسلط باشد. در خصوص این رویکرد، در نظر داشتن موارد زیر به منظور ارائه یک ترجمه موفق ضروری است: ۱- توجه به آحاد معنایی یک واژه و لایه‌های مختلف آن، ۲- بسنده نکردن به معنای کلی و اولیه؛ چرا که واژگان به‌عنوان مبنا و پایه اساسی انتقال مفاهیم و پیام، نقش بسزایی در ترجمه دارند و تا زمانی که واژگان یک متن به‌طور دقیق معنا نشوند، نمی‌توان به ترجمه‌ای موفق دست یافت. در این زمینه و در بین مترجمان یاد شده، به‌طور کلی مشکینی، کاویانپور و مجتبی نسبت به سایرین به دلیل اینکه به مؤلفه‌های معنایی هر کلمه تا حدودی توجه نموده‌اند، عملکرد بهتری داشته و در ارائه معادل‌های تقریبی (و نه دقیق و برابر) موفق بوده‌اند. بعد از ایشان نیز به ترتیب آیتی، الهی قمشه‌ای، سراج و گرمارودی ترجمه‌های قابل قبولی ارائه داده‌اند، اما در سراسر ترجمه سوره مبارکه بقره، توجه به «عناصر معنایی واژگان» را مورد استفاده قرار نداده و در برخی موارد از آن غفلت کرده‌اند. پس از این دو گروه، فولادوند و صفارزاده در زمینه رویکرد یاد شده تا حدودی توانسته‌اند معنای مورد نظر قرآن کریم را به مخاطبان آن انتقال

دهند. مکارم و ارفع نیز در ترجمه قریب به اتفاق واژگان، هیچ توجهی به اصل مورد نظر نداشته و در مواردی، در ارائه معنای اولیه نیز ناموفق بوده و در برخی موارد نیز دچار اشتباهات فاحشی شده‌اند؛ بنابراین در بین مترجمان یاد شده ضعیف‌ترین ترجمه را ارائه داده‌اند.

آنچه در بررسی ترجمه‌ها مشهود است، انتخاب شیوه تک‌معادل‌گزینی است که در بیشتر موارد (به‌جز موارد معدود)، باعث ارائه ترجمه‌ای کلی و ناقص از واژه مورد نظر می‌شود. علاوه بر مواردی که در فرایند ترجمه و در خصوص توجه به «عناصر معنایی واژگان» بایستی مورد عنایت قرار گیرد، راهکارهای زیر در برگردان واژگان قابل استفاده است:

- در صورتی که امکان معادل‌سازی (یک واژه در برابر یک واژه) میسر نبود، بایستی از واژگان بیشتری در زبان مقصد به منظور ترجمه آن واژه بهره جست. مثل عبارت «عقوبتی (عبرتی) تهدیدآمیز و بازدارنده» در ترجمه واژه «نکال».

- به‌جای اینکه مترجم به ذکر برخی از آحاد معنایی یک واژه در ترجمه اکتفا کند، بهتر است عین واژه مبدأ را در ترجمه تکرار کند تا علاوه بر بسنده نکردن به معنای کلی و اولیه، از نقیصه کاهش معنایی نیز در امان باشد. البته به شرطی که آن واژه در زبان مقصد رواج داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک‌بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن درید، محمدبن حسن؛ جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۴. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. ابن هائم، شهاب‌الدین احمدبن محمد؛ التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.



۸. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحرير و التنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
۱۰. ارفع، سید کاظم؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۸۱ش.
۱۱. ازهری، محمدبن احمد؛ تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۳. الهی قمشهای، مهدی؛ ترجمه قرآن کریم، قم، انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ش.
۱۴. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۵. اندلسی، ابو حیان محمدبن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۶. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ش.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، بیروت، دار العلم الملايين، ۱۳۷۶ق.
۲۰. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. رازی، فخرالدین محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۳. زبیدی، محمدبن محمد؛ تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سراج، رضا؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۹ش.
۲۶. شرتونی، رشید؛ مبادئ العربیة، تنقیح: حمید محمدی، قم، دار العلم، ۱۴۲۷ق.
۲۷. شوکانی، محمدبن علی؛ فتح التذیر، بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ المحیط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۹. صافی، محمودبن عبدالرحیم؛ الجدول فی اعراب القرآن، بیروت، دار الرشید، ۱۴۱۸ق.
۳۰. صفارزاده، طاهره؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانرایانه کوثر، ۱۳۸۰ش.

۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۳۷ش.
۳۳. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۴. طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۶. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۷. طیب، سید عبدالحسین؛ اظیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۸. عسکری، حسن‌بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۰. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۴۱. فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
۴۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴۳. قرشی، سید علی‌اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۴. کایانپور، احمد؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ش.
۴۵. گرمارودی، علی؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ش.
۴۶. لطفی‌پور ساعدی، کاظم؛ درآمدی بر اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲ش.
۴۷. مجتبیوی، سید جلال‌الدین؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ش.
۴۸. مشکینی، علی؛ ترجمه قرآن کریم، قم، الهادی، ۱۳۸۸ش.
۴۹. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن کریم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ش.
۵۱. میرحاجی، حمیدرضا و همکاران؛ «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن»، مجله ادب عربی، سال سوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۰، ۱۶۴-۱۳۷.
۵۲. نیومارک، پیتر؛ دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه: منصور فهیم، سعید سبزیان مراد آبادی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۲ش.